

اگرَت سعادتِ هست که زنده‌دل بمری

به حیاتی او فنادی که دگر فنا نباشد

## منزلت

است، تردیدی نیست، ولی صدور حدیث به این مورد اختصاص ندارد، و در موارد بسیار دیگری نیز وارد شده است. بنابراین موارد صدور یا ورود حدیث منزلت عبارت است از:

- غزوه تبوک که معروف‌ترین مورد آن است؛
- در جریان عقد اخوت میان مسلمانان که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله میان خود و علی علیه‌السلام عقد اخوت منعقد فرمود؛
- هنگام تولد امام حسن و امام حسین علیهما‌لسلام؛
- در جریان جنگ خیبر؛
- هنگام سدالابواب (پسته شدن درب منازل افراد به مسجد النبی)؛
- در غدیر خم؛
- هنگام بیان فضل عقیل، جعفر و علی علیه‌السلام فرزندان ابوطالب؛
- موارد دیگر.

با توجه به ورود حدیث منزلت در موارد یاد شده،

بی‌پایگی سخن ابن تیمیه که گفته است: حدیث منزلت تنها در جریان غزوه تبوک وارد شده است،<sup>(۱۱)</sup> روشن گردید. برای روشن‌تر شدن بی‌پایگی ادعای ابن‌تیمه نام عده‌ای از محدثانی که ورود حدیث منزلت را در غیر تبوک نقل کرده‌اند یادآور می‌شویم.

۱. احمد بن حنبل: ۲. ابوجاتم محمد بن حبان؛ ۳. سلیمان بن احمد طبرانی؛ ۴. ابوعبدالله حاکم نیشابوری؛ ۵. ابویکر جعفر بن محمد مطری؛ ۶. عبدالملک بن محمد بن ابراهیم خرگوشی؛ ۷. احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی؛ ۸. ابونعیم اصفهانی؛ ۹. ابن سلیمان؛ ۱۰. خطیب بغدادی؛ ۱۱. ابن مغاللی؛ ۱۲. ابن عساکر؛ ۱۳. ابن خلکان؛ ۱۴. محب الدین طبری؛ ۱۵. ابن صیاح مالکی؛ ۱۶. جلال الدین سیوطی؛ ۱۷. خطیب خوارزمی؛ ۱۸. سبط ابن جوزی؛ ۱۹. شهاب الدین همدانی؛ ۲۰. شمس الدین دولت آبادی و افراد بسیار دیگر.<sup>(۱۲)</sup>

**تقریرهای چهارگانه**

متکلمان شیعه، استدلال به حدیث منزلت بر محدثان اهل سنت این حدیث را از بیش از بیست صحابی روایت کرده‌اند که عده‌ای از آنان عبارتند از: **امیرالمؤمنین علی‌علیه**، عمر بن خطاب، ابن عباس، ابوهریره، جابر بن عبدالله، ابوسعید خدری، براء بن عازب، جابر بن سمرة، انس بن مالک، زید بن ابی اوفی، زید بن ارقم، معاویه، مالک بن حویرث، بنیظ بن شریط، سعد بن ابی‌وقاص، اسماء بنت عمیس، فاطمة بنت حمزه، حبیب بن جناد، عبدالله بن جعفر، ابوالقیل، اِمسلمة.<sup>(۱۳)</sup>

محدث بحرانی در کتاب «غایةالمرام» درباره حدیث منزلت از طریق اهل سنت یکصد روایت و از طریق شیعه هفتاد روایت نقل کرده است.<sup>(۱۴)</sup>

**سخنان بی‌پایه**

با توجه به آنچه گفته شد، بی‌پایگی سخنان برخی از متکلمان اهل سنت که در صحت حدیث منزلت تردید کرده‌اند، روشن می‌گردد.

- ابوالحسن آمدی آن را غیر صحیح پنداشته است.<sup>(۱۵)</sup>
- مضفالدین ایچی صحت آن را نپذیرفته است.<sup>(۱۶)</sup>
- سعدالدین تفتازانی آن را خبر واحد انگاشته است که در برابر اجماع (برخلافت ابوبکر) اعتبار ندارد.<sup>(۱۷)</sup>
- سید شریف جرجانی نیز سخنان آمدی را تأیید نکرده و گفته است محدثان آن را صحیح دانسته‌اند، ولی خبر واحد است.<sup>(۱۸)</sup>



در حدیث منزلت از عالمان برجسته اهل سنت نقل شده، بی‌پایگی این سخنان روشن است. چگونه آمدی و دیگران حدیثی را که در صحیح بخاری و مسلم ثبت کرده‌اند غیر صحیح دانسته‌اند؟ در حالی که عالمان برجسته اهل سنت مانند: ابن‌الصلاح، ابواسحاق اسفرآنی، ابوحامد اسفرآنی، قاضی ابوطیلب، ابواسحاق شیرازی، ابوعبدالله حمیدی، سرخسی حنفی، قاضی عدهوالله مالکی، ابوعلی حنبلی، ابن‌فورک، محمد بن طاهر مقدسی، ابن تیمیه، ابن کثیر، ابن حجر عسقلانی، سیوطی، عبدالحق دهلوی، ولی‌الله دهلوی و دیگران، احادیث صحیحین را قطعی الصدور دانسته‌اند.<sup>(۱۹)</sup>

وچگونه افراد یاد شده، در تواتر حدیثی که از بیش از نود بیست نفر از صحابه نقل شده است تردید کرده‌اند در حالی که برخی از عالمان اهل سنت حدیث صلا‌ءابی بکر را که از هشت نفر از صحابه نقل کرده‌اند، متواتر دانسته‌اند.<sup>(۲۰)</sup> و بر فرض که حدیث منزلت، متواتر نباشد، اهل سنت امامت را از اصول دین نمی‌دانند که خبر واحد در آن معتبر نباشد، چنان‌که در جریان سقیفه به حدیث «الائمة من قریش» که تنها ابوبکر آن را روایت کرده است، بر ابطال مدعای اصحاب در باب امامت استدلال کرده‌اند.

**موارد صدور حدیث منزلت**

در این‌که یکی از موارد صدور حدیث منزلت،

جریان سفر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به غزوه تبوک

## حدیث منزلت و امامت حضرت علی علیه‌السلام

**حجة الاسلاموالمسلمین استاد علی ربانی گلپایگانی**

کننده، در همان زمان حاصل می‌شود، اگر چه فعلیت تصرف در اموال موسی مشروط به درگذشت او است. همین‌گونه است کسی که ریاست مؤسسه‌ای را برعهده دارد، اگر فردی را به عنوان جانشین خود در مواقعی که به سفر می‌رود یا به دلیل دیگری از انجام ریاست معذور است، استحقاق و شایستگی ریاست نیابی آن فرد از همان زمان حاصل می‌شود، اگر چه فعلیت ریاست نیابی او مشروط به سفر رفتن رئیس یا تحقق عذرهای دیگر است.

در این صورت، با توجه به دو مثال یاد شده اگر زید به عمرو بگوید

منزلت تو نسبت به من مانند منزلت وصی نسبت به وصیت‌کننده، یا جانشین رئیس نسبت به رئیس است، شایستگی عمرو برای آنکه به عنوان وصی یا جانشین در امور زید تصرف کند، اثبات می‌شود، و تحقق آن در گرو درگذشت وی یا به سفر رفتن او است. و در این جهت، میان این‌که وصی یا جانشین تا پس از درگذشت وصیت‌کننده، یا به سفر رفتن رئیس زنده باشد، یا قبل از آن از دنیا برود، تفاوتی وجود نخواهد داشت.

بر این اساس، می‌گوییم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیث منزلت، منزلت‌های هارون –غیر از نبوت– را برای علی علیه‌السلام اثبات کرده است.

**پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیث منزلت، منزلت‌های هارون –غیر از نبوت– را برای علی علیه‌السلام اثبات کرده است. پس علی علیه‌السلام در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله استحقاق و شایستگی این‌که پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جانشین او شود و رهبری امت اسلامی را عهده‌دار گردد، را دارا بود، و با رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله استحقاق او به فعلیت رسید**پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیث منزلت، منزلت‌های هارون –غیر از نبوت– را برای علی علیه‌السلام اثبات کرده است. پس علی علیه‌السلام در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله استحقاق و شایستگی این‌که پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جانشین او شود و رهبری امت اسلامی را عهده‌دار گردد، را دارا بود، و با رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله استحقاق او به فعلیت رسید

این ساختار زبانی در محاوره‌های عمومی نیز بکار می‌رود، چنان‌که گفته می‌شود: «منزلت زید نسبت به من مانند منزلت برادر یا پدرم به من است» و روشن است که منزلت برادری یا پدری از گونه‌شدن سخن مزبور حاصل نشده است. علاوه بر این، ساختار کلامی یاد شده در مورد اقسام و جمادات نیز بکار می‌رود. از باب مثال گفته می‌شود: منزلت برخی از اعضای بدن انسان نسبت به ما مانند منزلت برخی از اعضای او است، یا منزلت خانه زید به خانه عمرو، همانند منزلت خانه خالد به خانه بکر است.

مقصود از این ساختار کلامی مشابهت و همانندی دو چیز در اوصاف واحوال است، نه نشأت گرفتن یکی از دیگری. و کلمه «من» به معنای کلمه «عند» است، و مقصود این است که جایگاه یک چیز یا یک فرد نزد انسان، همانند جایگاه فرد یا چیزی دیگر نزد او یا نزد فرد یا چیز دیگری است.

اشکال: خلافت و وجوب اطاعت از هارون

علیه‌السلام پس از موسی علیه‌السلام امری تقدیری و فرضی است، زیرا او قبل از موسی علیه‌السلام از دنیا رفته است. و از طرفی، منزلت به صفاتی گفته می‌شود که برای فردی ثابت بوده و شاخص و معروف باشند، تا بتوان آن را به عنوان مشبه به مطرح کرد، و فرد دیگری را به آن تشبیه کرد، اما صفتی که تقدیری و فرضی است، قابل آنکه مورد اشاره قرار گرفته، و چیزی به آن تشبیه شود نخواهد بود. از باب مثال: اگر فردی به دیگری بگوید طلب تو نزد من همانند طلب زید نزد عمرو است، این سخن در صورتی درست است، که زید واقعا از عمرو طلبکار باشد، نه این‌که طلب او تقدیری و فرضی باشد، یعنی اگر زید کالایی را به عمرو فروخته بود، یا پولی را او قرض داده بود، طلبکار می‌شد، در حالی که چنین مطلبی تحقق نیافته‌است. چیزی که تحقق نیافته‌است از نظر عرف منبای مقایسه و تشبیه واقع نمی‌شود.

بر این اساس، چون هارون علیه‌السلام پس از موسی علیه‌السلام باقی نبوده است، نمی‌توان خلافت یا وجوب اطاعت، او را به عنوان منزلتی از منزلت‌های او به شمار آورد، آنگاه منزلت علی علیه‌السلام را با او مقایسه کرد، و مقام وجوب اطاعت، مربوط به مقام امامت در مستثنی منه باقی است، به معنی، نفی خاص مستلزم نفی عام نیست، از باب مثال: اگر وجود حیوان در خصوص انسان نفی شود، بر نفی حیوان به صورت مطلق دلالت نمی‌کند، و ممکن است حیوان در نوع دیگر تحقق داشته باشد. وجوب اطاعت دو مصداق دارد،

اشکال: وجوب اطاعت هارون علیه‌السلام بر امت موسی علیه‌السلام به دلیل نبوت او بود، و چون علی علیه‌السلام دارای مقام نبوت نبود اطاعت او بر امت اسلامی واجب نبوده‌است. پاسخ: در صورتی یا نفی نبوت علی علیه‌السلام وجوب اطاعت او بر امت اسلامی منتفی بوده‌که وجوب اطاعت منحصر در نبوت باشد، در حالی که وجوب اطاعت اعم از نبوت است، و امامت را هم شامل است، چنان‌که در قرآن کریم آمده است: **«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول، و اولی الامر منکم»**، (ساء، ۵۶) و این مطلب که اطاعت امام بر امت واجب است؟ مورد اجماع مسلمانان است.

بنابراین، استثناء نبوت در حدیث منزلت، وجوب اطاعت مخصوص امامت است. در حالی که وجوب اطاعت اعم از نبوت است. و امامت را هم شامل است، چنان‌که در قرآن کریم آمده است: **«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول، و اولی الامر منکم»** (نساء/ ۵۶) و این مطلب که اطاعت امام بر امت واجب است؟ مورد اجماع مسلمانان است. بنابراین، استثناء نبوت در حدیث منزلت، وجوب اطاعت مخصوص به مقام نبوت را از علی علیه‌السلام نفی نمی‌کند، نه در باب تشبیه، همانندی مشبه و مشبیه به در همه خصوصیات لازم نیست، بلکه مهم وجه شبه‌است، و وجه شبه در مورد بحث ما، منزلت خلقت و امامت است که به جعل و نصب حضرت موسی علیه‌السلام برای امامت است. و مقتضای تشبیه منزلت علی علیه‌السلام نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به منزلت هارون نسبت به موسی علیه‌السلام، این است که وجه شبه (خلافت و امامت) در مشبه (علی علیه‌السلام) نیز ثابت باشد.

اشکال: هارون علیه‌السلام پیامبر بود نه جانشین موسی علیه‌السلام استدلال شیعه به حدیث منزلت پس از موسی علیه‌السلام است، نه شایستگی

خلافت پس از وی. چنان‌که اگر فردی، شخص دیگری را وصی خود قرار دهد، شایستگی وصی در تصرف در اموال وصیت

شایستگی وصی در تصرف در اموال وصیت همان‌گونه‌که اطاعت از هارون علیه‌السلام بر امت

موسی علیه‌السلام در زمان موسی علیه‌السلام واجب بود، اطاعت از علی علیه‌السلام نیز در زمان پیامبر

اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بر امت او واجب بوده باشد، در حالی که اجماع مسلمانان بر این است که اطاعت از او به صورت مستقل و جدا از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر مسلمانان واجب نبود.

پاسخ: استثناء در حدیث منزلت –چنان‌که گفته شد– وجوب اطاعت از علی علیه‌السلام را به عنوان نبوت نفی کرده است، بنابراین، وجوب اطاعت از او بر امت اسلامی به عنوان خلافت و امامت خواهد بود، این مطلب هم زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شامل می‌شود و هم زمان پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را، و هیچ‌گونه اشکالی نیز متوجه آن نیست، زیرا آنچه مورد اجماع است، نفی وجوب اطاعت از علی علیه‌السلام بر امت اسلامی در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به صورت مستقل و جدا از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، نه به عنوان جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و به امر و دستور او.

اشکال: وجوب اطاعت هارون علیه‌السلام از جانب خداوند است نه موسی.

استدلال شیعه به حدیث منزلت بر این‌که یکی از منزلت‌های هارون علیه‌السلام وجوب اطاعت از او بر بنی اسرائیل بود، زیرا او پیامبر بود، و اطاعت از پیامبر واجب است، و در حدیث منزلت، منزلت‌های هارون غیر از نبوت برای علی علیه‌السلام اثبات شده است، بنابراین، اطاعت او نیز بر مسلمانان واجب است، و چون مقام نبوت ندارد، وجوب اطاعتش به عنوان خلافت و امامت خواهد بود. این استدلال درست نیست؛ زیرا ظاهر حدیث منزلت این است که منزلت هارون علیه‌السلام از سوی موسی علیه‌السلام بوده‌است؛ «منزلت هارون من موسی» در حالی که وجوب اطاعت هارون علیه‌السلام ناشی از نبوت او بود که خداوند به او عطا کرده بود نه موسی علیه‌السلام.

بنابراین، نمی‌توان وجوب اطاعت هارون علیه‌السلام را از منزلت‌هایی دانست که در حدیث منزلت مطرح شده است.<sup>(۲۱)</sup>

پاسخ: کلمه «من» در جمله «منزلت هارون من موسی» بر این‌که منزلت‌های هارون علیه‌السلام از سوی موسی بوده است، دلالت نمی‌کند، گواه روشن بر این مطلب، این است که جمله «الا انه لائنبی بعدی» بیانگر این است که یکی از منزلت‌های هارون علیه‌السلام نسبت به موسی علیه‌السلام منزلت نبوت بود، یا این‌که نبوت هارون از سوی خداوند است نه از سوی موسی علیه‌السلام.

گواه دیگر بر این مطلب این است که این ساختار زبانی در محاوره‌های عمومی نیز بکار می‌رود، چنان‌که گفته می‌شود: «منزلت زید نسبت به من مانند منزلت برادر یا پدرم به من است» و روشن است که منزلت برادری یا پدری از گونه‌شدن سخن مزبور حاصل نشده است. علاوه بر این، ساختار کلامی یاد شده در مورد اقسام و جمادات نیز بکار می‌رود. از باب مثال گفته می‌شود: منزلت برخی از اعضای بدن انسان نسبت به ما مانند منزلت برخی از اعضای او است، یا منزلت خانه خالد به خانه بکر است.

مقصود از این ساختار کلامی مشابهت و همانندی دو چیز در اوصاف واحوال است، نه نشأت گرفتن یکی از دیگری. و کلمه «من» به معنای کلمه «عند» است، و مقصود این است که جایگاه یک چیز یا یک فرد نزد انسان، همانند جایگاه فرد یا چیزی دیگر نزد او یا نزد فرد یا چیز دیگری است.

اشکال: خلافت و وجوب اطاعت از هارون

علیه‌السلام پس از موسی علیه‌السلام امری تقدیری و فرضی است، زیرا او قبل از موسی علیه‌السلام از دنیا رفته است. و از طرفی، منزلت به صفاتی گفته می‌شود که برای فردی ثابت بوده و شاخص و معروف باشند، تا بتوان آن را به عنوان مشبه به مطرح کرد، و فرد دیگری را به آن تشبیه کرد، اما صفتی که تقدیری و فرضی است، قابل آنکه مورد اشاره قرار گرفته، و چیزی به آن تشبیه شود نخواهد بود. از باب مثال: اگر فردی به دیگری بگوید طلب تو نزد من همانند طلب زید نزد عمرو است، این سخن در صورتی درست است، که زید واقعا از عمرو طلبکار باشد، نه این‌که طلب او تقدیری و فرضی باشد، یعنی اگر زید کالایی را به عمرو فروخته بود، یا پولی را او قرض داده بود، طلبکار می‌شد، در حالی که چنین مطلبی تحقق نیافته‌است. چیزی که تحقق نیافته‌است از نظر عرف منبای مقایسه و تشبیه واقع نمی‌شود.

بر این اساس، چون هارون علیه‌السلام پس از موسی علیه‌السلام باقی نبوده است، نمی‌توان خلافت یا وجوب اطاعت، او را به عنوان منزلتی از منزلت‌های او به شمار آورد، آنگاه منزلت علی علیه‌السلام را با او مقایسه کرد، و مقام وجوب اطاعت، مربوط به مقام امامت در مستثنی منه باقی است، به معنی، نفی خاص مستلزم نفی عام نیست، از باب مثال: اگر وجود حیوان در خصوص انسان نفی شود، بر نفی حیوان به صورت مطلق دلالت نمی‌کند، و ممکن است حیوان در نوع دیگر تحقق داشته باشد. وجوب اطاعت دو مصداق دارد،

اشکال: وجوب اطاعت هارون علیه‌السلام بر امت موسی علیه‌السلام به دلیل نبوت او بود، و چون علی علیه‌السلام دارای مقام نبوت نبود اطاعت او بر امت اسلامی واجب نبوده‌است. پاسخ: در صورتی یا نفی نبوت علی علیه‌السلام وجوب اطاعت او بر امت اسلامی منتفی بوده‌که وجوب اطاعت منحصر در نبوت باشد، در حالی که وجوب اطاعت اعم از نبوت است، و امامت را هم شامل است، چنان‌که در قرآن کریم آمده است: **«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول، و اولی الامر منکم»**، (ساء، ۵۶) و این مطلب که اطاعت امام بر امت واجب است؟ مورد اجماع مسلمانان است.

بنابراین، استثناء نبوت در حدیث منزلت، وجوب اطاعت مخصوص امامت است. در حالی که وجوب اطاعت اعم از نبوت است. و امامت را هم شامل است، چنان‌که در قرآن کریم آمده است: **«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول، و اولی الامر منکم»** (نساء/ ۵۶) و این مطلب که اطاعت امام بر امت واجب است؟ مورد اجماع مسلمانان است. بنابراین، استثناء نبوت در حدیث منزلت، وجوب اطاعت مخصوص به مقام نبوت را از علی علیه‌السلام نفی نمی‌کند، نه در باب تشبیه، همانندی مشبه و مشبیه به در همه خصوصیات لازم نیست، بلکه مهم وجه شبه‌است، و وجه شبه در مورد بحث ما، منزلت خلقت و امامت است که به جعل و نصب حضرت موسی علیه‌السلام برای امامت است. و مقتضای تشبیه منزلت علی علیه‌السلام نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به منزلت هارون نسبت به موسی علیه‌السلام، این است که وجه شبه (خلافت و امامت) در مشبه (علی علیه‌السلام) نیز ثابت باشد.

اشکال: هارون علیه‌السلام پیامبر بود نه جانشین موسی علیه‌السلام استدلال شیعه به حدیث منزلت پس از موسی علیه‌السلام است، نه شایستگی

خلافت پس از وی. چنان‌که اگر فردی، شخص دیگری را وصی خود قرار دهد، شایستگی وصی در تصرف در اموال وصیت

شایستگی وصی در تصرف در اموال وصیت همان‌گونه‌که اطاعت از هارون علیه‌السلام بر امت

چهارشنبه ۱۰ تیر ۱۳۸۸ / سال هشتم/ شماره ۲۳۴ ۵

**مراسم اولین سالگرد آية الله اشتهاردی برگزار شد**



مردم فرا می‌گیرد، هرگز آن را با زرق و برق دنیا عوض نخواهد کرد. شعاع نورافشانی چنین عالمی جهانگیر است و موج معرفتشان به صحرا و دریاها می‌تابد. وی خاطرنشان کرد: اگر عالم دین، مشکل‌ترین مسایل علمی و دینی را موشکافی کند، ولی خشیت از خدا نداشته باشد، به او عالم دینی نخواهد گفت. حجةالاسلام والمسلمین صالحی خوانساری ایمان، علم و تقوا را سه ویژگی عالم دین بیان کرد و بیان داشت: اگر ایمان با علم توأم باشد، رفعت درجات خواهد داشت. سخنران این مراسم، در بخش دیگری از سخنان خود به ویژگی‌های مرحوم آية الله اشتهاردی هر مستندی از مستندهای روحانیت لایق بود، اما هرگز تألیف‌کرد و برای نگفت و ادعا نکرد. وی بیان داشت: مقام تقوایی مرحوم آية الله اشتهاردی بالاتر از لیاقت‌های علمی ایشان بود، و در نگاه به او چیزی جز «تقوا و خالی از هوای نفس‌بودن» به ذهن انسان خطور نمی‌کرد.

**گرامی داشت سالگرد شهادت آية الله سیدمحمد باقر حکیم در قم**

مراسم بزرگداشت چهارمین سالگرد شهادت آية الله سیدمحمد باقر حکیم رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق، شامگاه جمعه پنجم تیرماه در مسجد امام رضا علیه‌السلام قم برگزار شد. در این مراسم که جمعی از علما، فضلا، نمایندگان بیوت مراجع و گروه‌های مختلف مردم حضور داشتند، شیخ جلال صغیر عضو مجلس اعلای اسلامی عراق در سخنانی از نقش ارزشمند شهید آية الله سیدمحمد باقر حکیم در مبارزه با رژیم بعث عراق تجلیل کرد.



**گردهم‌آبی طلاب و فضلاء کرمانی**

طلاب و فضلاء کرمان در حسینیه آية الله‌عظمی مرعشی‌نجفی گردهم آمدند. به گزارش مرکز خیر حوزة، حجةالاسلام والمسلمین الله‌وردی، مسئول مدارس علمیه کرمان در این جلسه گفت: سابقه تأسیس حوزة‌های علمیه در استان کرمان، به ۳۴۵ سال پیش بازمی‌گردد و در حال حاضر بیش از ۴هزار طلبه در مدارس علمیه مشغول به تحصیل بوده و بسیاری از اساتید فارغ‌التحصیل حوزة با حضور در دانشگاه‌ها، امر آموزش معارف اسلامی را بر عهده دارند. وی استقبال مردم از کمک به حوزة‌های علمیه را در شهرستان کرمان، مطلوب ارزیابی کرد و گفت: با وجود این‌که همواره کمک‌های مردمی همراة حوزة‌های علمیه بوده، اما به جهت نبود اعتبار و بودجه‌کافی مستقل، آموزش و تربیت طلاب به نحو مطلوب، دارای اولویت نبوده است. مسئول مدارس علمیه استان کرمان، وضعیت نظارت بر مدارس علمیه این استان را رضایت‌بخش ندانست و افزود: نیروهای کاری و آموزشی مستقر و اجرایی آموزش‌های سلیب‌های در مدارس، علت کاهش عملکرد و اهمیت تبلیغ و تربیت مبلغ گفت: در زمان غیبت، وظیفه حفظ و احیای مکتب تشیع، همواره بر عهده روحانیت بوده و تداوم آن، کادر آموزشی منسجم و قوی را می‌طلبد؛ از این رو، تحول آموزشی در حوزة‌های علمیه، تحول در دیگر ابعاد را نیز به همراه دارد.

**مدیر مؤسسه مسجد انسجام اخلاقی و تعادل افکاری از نتایج اعتکاف است**

اعتکاف دارای سیره تاریخی است، به طوری که در تمامی ادیان به نوعی ثابت بوده‌است. مدیر مؤسسه مسجد در گفت‌وگو با خبرنگار مرکز خیر حوزة، با توصیف استقبال جوانان در این زمینه، در تبیین آثار و نتایج اعتکاف گفت: انسجام اخلاقی، تعادل در افکار و امید و تلاش در زندگی، برخی از آثار اعتکاف می‌باشد.

حجةالاسلام والمسلمین تقی قرآنی، حضور افراد در مسجد و استفاده صحیح از فضای مسجد را از برکات اعتکاف ذکر کرد و گفت: سال گذشته، حدود ۶۰۰ هزار نفر در آیین اعتکاف شرکت کردند و جلسات هماهنگی و آسیب‌شناسی اعتکاف نیز انجام شده که در آن، به میزان آمار و ارقام و سروسری‌دهی و اعزام مبلغان، توجه به جایگاه مسجد و تقدیس آن و دوری از افراط و تفریط نیز توجه شده‌است.

**طلاب و فضلاء سنقر گردهم آمدند**

گردهم‌آبی طلاب و فضلاء شهرستان سنقر، دوشنبه اول تیرماه در مدرسه فیضیه برگزار شد. به گزارش مرکز خیر حوزة، در این نشست حجةالاسلام والمسلمین برقراری، امام جمعه شهرستان سنقر، با یادآوری حماسه ۲۲ خرداد از حضور باشکوه مردم ایران تشکر و قدردانی کرد. وی با یادآوری اهمیت امر تبلیغ و وظیفه سنگین روحانیت در این زمینه، رشد و ترقی جامعه را در بهره‌وری صحیح از آن دانست. امام جمعه شهرستان سنقر با اشاره به ارزش مندی جایگاه تبلیغ گفت: بهترین امت‌ها، امتی است که مردم آن، تسلیم اوامر الهی هستند و بهترین افراد نیز کسانی هستند که مردم را به سوی اطاعت الهی دعوت می‌کنند و این افراد نه از گروه‌هایی هستند و نه از شهیدا، بلکه دارای مقامی می‌باشند که هر دو گروه به حال آنان غبطه می‌خورند. حجةالاسلام والمسلمین برقراری افزود: نیکی و زیبایی سیاست در آن است که عدالت در ابعاد مختلف آن لحاظ گردد؛ یعنی همان‌گونه‌که با معارف سیاسی مختلف مادی و دنیوی توجه می‌شود، به باورهای دینی و معارف ارزشی نیز توجه شود. وی سیاست دینی را جاری در تمامی حالات آن دانست و افزود: عدالت و سیاست دینی در آن است که علاوه بر رعایت حقوق خالق متعال و افراد موجود، حتی حقوق اموات آن جامعه نیز لحاظ می‌شود، که این وظیفه الهی و ارزش‌مند بر عهده مبلغان و احیاگران جامعه اسلامی است.